



چوپان خوب

اول پترس 5؛1-4

1من که یک رهبر کلیسا هستم و شاهد زحمات مسیح بودم و در آن جلالی که قرار است بزودی ظاهر شود، شریک و سهیم خواهم بود، از شما رهبران کلیسا تقاضا می‌کنم: 2از گلّه‌ای که خدا به شما سپرده است شبانی و مراقبت کنید و کاری که انجام می‌دهید از روی اجبار نباشد، بلکه چنانکه خدا می‌خواهد آن را از روی میل و رغبت انجام دهید، نه به منظور منفعت شخصی بلکه با حُسن نیت و علاقه. 3سعی نکنید بر آنانی که به دست شما سپرده شده‌اند خداوندی نمایید، بلکه برای آن گلّه نمونه باشید. 4و شما در وقتی که شبان اعظم ظاهر می‌شود تاج پُر جلالی را خواهید ربود که هرگز پژمرده نمی‌شود.

بابا من یک موبایل جدید می‌خواهم همینطور یک کیف مدرسه که دوستم آن مدلش را خریده است. من پول بیشتری می‌خواهم و

اینترنت نامحدود می‌خواهم. آه ... این خواسته‌های کودکان را همه می‌شناسند. ولی اگر والدین آنها چیزی از این کودکان بخواهند آنها یا وقتی برای آن ندارند یا می‌گویند که فردا انجام می‌دهند یا اینکه اول باید با دوستشان چت بکنند بعدا آن کار را انجام می‌دهند. والدین بودن بسیار سخت شده است. و آنها به همین خاطر همیشه عصبی هستند. موضوع امروز خطبه ما بر می‌گردد به افراد سالمند. البته نه افراد سالمند بلکه منظور مان پیرترین اشخاص موجود است. در عهد جدید همواره از این افراد سخن گفته شده است. منظور ما در اینجا والدین و یا افرادی که بالای 60 یا 70 سال دارند نمی‌باشند. بلکه افرادی هستند که ما به آنها باید جوابگو باشیم. در عهد جدید در پشت هر داستانی یک شبانی وجود دارد. کار یک شبان چه است؟ این را همه می‌دانند که او مراقب گلّه اش باید باشد. او می‌بایستی مراقب آنها می‌بود زیرا این گلّه نمی‌داند که کجا بهترین آب و علف برای خوردن وجود دارد. و این چوپان باید آنها را به آنجا هدایت می‌کرد. همینطور او بایستی از گلّه را در برابر دزد ها و حیوانات درنده حفاظت می‌کرد. همه این کارها را می‌بایستی پیرترین شخص آن زمان یا همان چوپان آنها انجام می‌داد. در جاهای زیادی از این افراد صحبت شده است. البته والدین و این شبان ها برای کمک به فرزندان خودشان همیشه حاضر هستند. افرادی که به عنوان پدر خوانده در غسل تعمید معرفی می‌شوند هم همینگونه هستند. آنها وظایف معنوی و عملی نسبت به این کودکان بر عهده گرفته اند. در اولین کلیساها افراد سالمند مراقب کودکان یا فقرا یا بیماران بودند تا به حق و حقوق خودشان برسند. آنها وظیفه این را داشتند که کل نیازهای اجتماع کلیسایی آنها چه از نظر روحی و چه از نظر جسمی رفع باشند. این اجتماع فقط غذای جسمی نیاز نداشت بلکه آنها غذای روح هم نیاز داشتند. امروزه دولت نیازهای جسمی ما برطرف می‌کند. مثلا اگر شخصی مریض شود بیمه درمانی هزینه‌های آن را می‌پردازد. اگر کسی ناراحتی فکری داشته باشد نزد دکتر روانشناس می‌رود. و برای هر چیزی یک راه حل وجود دارد تا مردم راحت زندگی بکنند. ولی انتهایی که کمک دریافت می‌کنند باز هم این شکایت را دارند که اینها برای نیازهای آنها کافی نمی‌باشند. و این اشخاص از آنها سیر شده اند. برخی افراد هم دیگر از زندگی خسته شده اند. حتی آن والدینی که من در ابتدا نام برده ام نیز در یک بحرانی قرار دارند. شاید مردم این جمله " شبان بودن " را به خوبی متوجه نشده اند. این موضوع محور خیلی از داستان های عهد جدید بوده است. حتی آن زمانی که عیسی به پترس گفته بود که این گلّه، اینها همه گوسفندهای من هستند باز کسی متوجه منظور او نشده بود. اینها را باید نامه پترس به همه یاد آور بشود. باید به همه والدین و افراد مسن و کسانی که مسئول اشخاص دیگر هستند این تذکر داده شود که گلّه ای برای مراقبت وجود دارد. ما در ابتدا باید این را برای خودمان روشن بکنیم که از کجا آمده ایم و به کجا می‌خواهیم برویم. نامه پترس می‌گوید که ما همه گوسفندان گلّه عیسی هستیم که باید به سوی او برگردیم. بنابراین ما باید تمام اعمال و گفتارمان را در دایره تکالیف مان که از سوی عیسی تعیین شده است قرار بدهیم. ولی ما گوسفندان نادان این اصل را فراموش می‌کنیم که چه وظایفی داریم. و ما به جای اینکه در راستای اهداف عیسی حرکت کنیم. اهداف خودمان را جایگزین آنها می‌کنیم و از عیسی به عنوان یک ابزاری استفاده می‌کنیم تا به اهداف خودمان بهتر برسیم. این اعمال با تربیت کردن کودکان آغاز می‌شوند. ما کودکان خودمان را طوری تربیت می‌کنیم که فقط اهداف ما والدین را برآورده کنند. و اینها از روی محبت و احساسات قلبی نمی‌باشند بلکه از روی اجباراتی که در نامه پترس آمده است صورت می‌گیرد و چیزی که ما در این میان می‌بینیم یک تصویر دگرگونی از یک شبان می‌باشد. و در این میان فقط در زمینه تربیت کودکان ما این شبان ها را نمی‌بینیم بلکه افرادی هستند که در سایر امور به نام عیسی اهداف خودشان را جایگزین خواست عیسی می‌کنند. خواست های این افراد معمولا در صفحه های تبلیغاتی آورده می‌شوند. معمولا هم آنها می‌خواهند از همه بزرگتر باشند. و آنها می‌خواهند که قویتر بشوند و پول بیشتری بدست آورند. آیا یک شبان خوب این خواسته ها را دارد؟ نه

خواست شبان خوب چیز دیگری است. عیسی به واضح همیشه گفته است که: این گله همان گوسفندان من هستند. آگاه باشید که این گله چه چیزهایی نیاز دارد. هر چه که این گله نیاز دارد را عیسی به آنها داده است. بیمارانی به نزد عیسی می آمدند و او می گفت: در اینجا گناه تو بخشوده می شود. و آنها از لحاظ روحی و جسمی درمان می شدند. چیزی که ما مسیحیان فراموش کرده ایم همین جمله اصلی عیسی است که ما آن را نادیده گرفته ایم. این همان موضوعی است که پترس به قرننثیان گفته بود که 5 کلمه ای وجود دارد که از هر کلمه دیگری برای ما مهمتر می باشد و آن هم این است: گناه تو در اینجا بخشیده شده است. ما انسان ها اغلب به سیاستمدارها و روانشناس ها و مشاوران نیاز داریم. ولی وقتی که ما نزد عیسی می اییم ما یک شخصی را نمی خواهیم که به عنوان یک سیاستمدار و یا به عنوان یک روانشناس عمل کند. ما همچنین به یک بازیگر یا ستاره ای نیاز نداریم که هر یکشنبه برای ما یک خطبه فوق العاده بخواند. ما فقط به کلماتی نیاز داریم که ما را به یک تربیت کننده مسیحی تبدیل کند. کلماتی که ما را سریعاً به نزد عیسی ببرد. و چیزی که نه فقط در این دنیا بلکه وسیله ای شود تا ما با آن تا رستخیز شدنمان دست رسی پیدا کنیم. و ما همچنین ما به یک چیز محکمی از طرف عیسی نیاز داریم که ما به آن تکیه کنیم که آن خود عیسی است و آن در پشت ابرها قرار ندارد بلکه او در میان راه است و ما او را ملاقات می کنیم. همانطوری که در مزامیر 23 آمده است: خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در چراگاههای سرسبز مرا می خواباند؛ نزد آبهای آرامبخش رهبری ام می کند. جان مرا تازه می سازد، و به خاطر نام خویش، به راههای درست هدایت می فرماید. حتی اگر از تاریکترین وادی نیز بگذرم، از بدی نخواهم ترسید، زیرا تو با منی؛ عصا و چوبدستی تو قوت قلبم می بخشند. سفره ای برای من در برابر دیدگان دشمنانم می گسترانی! سَرَم را به روغن تدهین می کنی و پیاله ام را لبریز می سازی. همانا نیکویی و محبت، تمام روزهای زندگی ام در پی من خواهد بود، و سالیان دراز در خانه خداوند ساکن خواهم بود اگر من در تاریکترین راه قرار بگیریم باز هم تو درکنار من هستی و من در نام تو آرامش دریافت می کنم. این به آن معنی نمی باشد که ما فقط در گرفتاری ها و بیماری ها به عیسی نیاز داریم بلکه او در همه شرایط ما را در اغوش می گیرد و محبت نامحدود خودش را هیچگاه قطع نمی کند. من در مثال اول خودم این را به تصویر کشیدم که چگونه کودکان و والدین همدیگر را به اشتباه درک می کنند. برای همین نامه پترس به ما این تذکر را می دهد که ما والدین و افراد مسئول باید چگونه با دیگران رفتار نماییم. و آنها بایستی الگوی برای دیگران باشند الگویی نه از سر اجبار بلکه شخصیتی که عیسی همان را می خواسته است. و فقط به دنبال گوسفندان خودش باشد. همانطور که عیسی گفته است: ای گوسفندان صدای من را بشنوید و من شما را می شناسم و شما به دنبال من بیایید. صدای چوپان ها برای گله ها در آن زمان در اورشلیم بسیار مهم بوده است. در آن زمان گله ای با یک صدا یا سوت خاص چوپان حرکت می کردند. گوسفندانی که صدای آن چوپان را می شناختند حرکت می کردند و بقیه گوسفندان در جای خودشان باقی می ماندند. و صدای این چوپان گوسفندان او را از گوسفندان دیگر چوپانان جدا می کرد. ما الان صدای عیسی را دیگر از میان این همه صداها نمی شنویم و برای همین ما همیشه تنها باقی می مانیم. ما برای اینکه دیگر صدای عیسی را نمی شنویم دیگر نمی دانیم که چه چیزی درست است و چه چیزی اشتباه. و برای همین ما همیشه همراه شده ایم و دیگر راه خودمان را که به اسمان ها ختم می شود را گم کرده ایم. گوسفندان شبان خودشان را سریع نمی توانند بشناسند و برای همین آنها نیاز دارند تا با او کمی هم قدم بشوند. ما باید در او این را ببینیم که او نه فقط دوست دارد که به ما کمک کند بلکه او می تواند و اِقا به ما یاری برساند. ما می توانیم به او اعتماد داشته باشیم زیرا او خودش را با خدا یکی ساخته است کسی که عیسی را می بیند در واقع خود خدا را می بیند. ارتباطی که خدا با عیسی دارد را ما می توانیم الگویی برای ارتباط ما با عیسی بدانیم همانطوری که در غسل تعمید عیسی با ما یکی می شود در مراسم نان و شراب نیز ما با او کاملاً بصورت جسمی یکی می شویم. و ما در این نقطه است که می توانیم به خوبی یاد بگیریم که یک شبان و والدین خوب به چه صورت می تواند باشد. ما بایستی اغلب یک بره عیسی باشیم و به سوی صدای او برویم. چیزی که ما را با هم متصل می کند را عیسی به ما هدیه می دهد. البته این امکان دارد که من اغلب به عنوان یک شبان و والدین خوب رفتار نکنم و برخی زمان ها من از عیسی دور بشوم. و اهداف دنیوی خودم را دنبال بکنم. ولی عیسی در ما چیز دیگری می بیند و می گوید: تو کسی هستی که با خون من شسته شده ای. و اگر چنین است پس بنابراین آن روحی که در عیسی از قبل تا ابد با او هست نیز در من قرار دارد. عیسی من را همانطور می بیند که قرار است در واقعیت در او بمیرم و در او رستخیز بکنم و در روح او بمانم. و چیزی که برای من صدق می کند هم برای بره ها و مسیحیان دیگر هم نیز صدق می کند. ما این امر را نمی توانیم به خوبی متوجه بشویم و یا آن را نمی توانیم ثابت کنیم. سخنان و اعمال ما هم نمی توانند به خوبی گواه آن باشند. ولی عیسی این را به من می گوید که تو مال من هستی و او این را گونه ای می گوید که ما احساس ازادگی می کنیم. من تو را در نزد نام خودت صدا کردم و برای همین این باید در من صدق بکند. عیسی این را در مورد خودش می گوید: من یک شبان خوبی هستم و من بره های خودم را می شناسم و آنها هم من را به خوبی می شناسند. و این خود حقیقت است.